



اشاره

امروزه با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش به غرب‌شناسی، به ویژه به دنبال ظهور آثار و پیامدهای انقلاب در غرب و جهان اسلام و در تب و تاب رویارویی جهان غرب با اسلام و انقلاب و به خصوص در جریان برخورد غرب با عصر نوخاسته امام خمینی (ره)، روندی نسبتاً فعال و رو به رشد در مراکز و محافل فرهنگی و علمی پیدا کرده است. همانگونه که مشرق‌زمین و به مراتب شرق اسلامی طی دو سده گذشته، همچنان که امروز، در کانون نگاه حساس و برانگیزاننده خاورشناسان و اسلام‌شناسان قرار گرفته است، در مقابل مطالعه غرب و بازشناسی فرهنگ غرب، حساسیت و توجهات ویژه‌ای را برانگیخته است. مطالعات مربوط به غرب‌شناسی، گرچه پدیده نوظهوری به نظر می‌آید، توانسته است از موقعیت مناسب و جایگاه ویژه‌ای در میان مباحث فرهنگی و سیاسی برخوردار شود. البته تا تنظیم و تدوین و ارایه مباحث آکادمیک و اصولی غرب‌شناسی، هنوز فاصله زیادی وجود دارد. نوشتار حاضر بر آن است تا با اشاره به ترفندهای غرب در راستای تسخیر جهان، بر بی‌ثباتی فرهنگ و اندیشه غرب و در نتیجه ناکامی‌های غرب در اداره خود - تاچه رسد به جهان - تأکید ورزد.



بی‌ثباتی و ناکامی در اداره جهان

سرزمین بی‌ثباتی و ناکامی

بر خلاف دیدگاه هانتینگتون که غرب را کیانی یک پارچه می‌داند، غرب - همچنان که شرق - از کیان و هویت یکسان و منسجمی برخوردار نمی‌باشد. بدین ترتیب، مشکل بتوان تعریف روشنی از غرب ارایه داد. با این وجود، می‌توان به بیان ویژگی‌های ساختاری و محتوایی غرب پرداخت و از این طریق تا حدودی با مفهوم غرب آشنا شد. مهمترین نماد تزلزل و بی‌ثباتی اندیشه و فرهنگ غرب را باید در گرایش به این دو طیف از گرایش‌های افراطی و یا تفریط‌آمیز جستجو کرد.

از دیدگاه یک ناظر فهیم و دقیق، تمدن غرب اساس و ساختاری ماتریالیستی دارد و از این روی، به نوعی ایحی‌گری و تساهل در امور دینی و اخلاقی دعوت می‌کند. چنین تمدنی، فرجامی جز تباهی و فساد نخواهد داشت و سرانجام متلاشی خواهد شد. با این وجه، تمدن غرب حتی قادر نخواهد بود جامعه خود را حفظ کند، چه رسد به این که بخواهد الگویی برای دیگر جوامع قرار گیرد. آنچه مایه ثبات و ضامن تداوم حیات یک فرهنگ و یا یک نظام است، چیزی جز دین توحیدی و اخلاق متعالی مبتنی بر توحید الهی نیست. در

صورتی که غرب به دلیل بافت ماتریالیستی، بینش سکولاریستی و منش تکثرگرایانه خود، از چنین ضمانتی بی‌بهره است. این است که غرب سرانجام در مسیر تفکر و بینش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود به بن‌بست خواهد رسید.^۱

کسی منکر این واقعیت نیست که غرب از نقطه نظر علوم تجربی و اختراعات و تولیدات صنعتی در سده اخیر، درخشندگی شگفت‌انگیزی داشته است، به گونه‌ای که دیدگان بسیاری از جوامع بشری را مجذوب و حتی مرعوب خود ساخته است، اما مهم این است که باید توجه داشت مؤلفه‌های تمدن و توحش غرب کاملاً در هم تنیده است و به سختی می‌توان بین این دو دسته از مؤلفه‌ها جدایی انداخت، بنابراین، نمی‌بایست پیشرفت‌های صنعتی غرب، توجه ما را به گونه‌ای به خود جلب نماید که عقل و هوش از سر ما برباید و ما را مرعوب خویش سازد. توجه و اقبال غیر محتاطانه و حساب نشده به غرب، نه تنها به پیشرفت ما نمی‌انجامد، بلکه برعکس ممکن است مفاسد و بحران‌هایی را دامن‌گیر ما سازد که تاکنون دامن‌گیر غرب بوده است.^۲

در غرب معاصر، اندیشه لیبرال - دموکراسی، برجسته‌ترین شاخص

حاکم بر نظام فرهنگی و سیاسی غرب به شمار می‌رود. پیرو حاکمیت همین اندیشه است که داعیه‌داران جهان غرب و در رأس آنها آمریکا، تلاش‌های گسترده‌ای را به منظور جهانی‌سازی این اندیشه و در نتیجه ثبات و حفظ سروری جهان برای خود به عمل آورده‌اند. در راستای اقدامات تهاجمی و عملیات وحشیانه و ظالمانه‌ای که تاکنون در سایه نظام لیبرال-دموکراسی توسط آمریکا و هم‌پیمانان آن در سطح جهان، به ویژه در مورد جهان اسلام اعمال گردیده است، سیاست‌پردازان آمریکایی در فکر و عمل کوشیده‌اند تا به خیال خود به سایر جوامع و ملل بقبولانند:

۱. سرنوشت آخرالزمان در دست قدرتمندترین نظام سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان است؛
۲. آمریکا مصداق اتم قدرتمندترین نظام در پایان تاریخ به شمار می‌رود؛
۳. قدرت، اعتبار و روایی می‌آورد و مجوز دخالت و حکمرانی صادر می‌کند؛

۴. معیار همسویی با ابرقدرت، همراهی و همکاری با اوست، در غیر این صورت، هر مردم یا دولتی که به فرمان او نیست، علیه او بوده و مستوجب تنبیه شدید است؛

۵. لیبرال-دموکراسی برترین نظام سیاسی-اجتماعی در پایان تاریخ است که تنها به دست قدرتمندترین نظام قابل اجرا است؛

۶. تحقق آرمان‌های بشری در آخرالزمان، در گرو تشکیل و تثبیت نظام لیبرال-دموکراسی است؛

۷. نظام لیبرال-دموکراسی پیام‌آور صلح، تساهل، آزادی، عدالت

و برابری است؛

۸. آن مصلح‌رهایی‌بخشی که نمایندگی خدا بر روی زمین را بر عهده دارد و مردم به ظهور او وعده داده شده‌اند، کسی جز آمریکا و سران سیاست‌آمریکان نیستند؛

۹. آمریکا سیمای منجی‌گرانه دارد و خود را موظف می‌داند تا برای نجات دنیا و به بهانه پاک‌سازی جهان از شر وجود تروریست‌ها، جنگ‌ها به پا کرده، با هر کشور و ملتی که خود

نظر داشت، سرستیز پیشه کند؛

۱۰. دولت‌ها و جوامعی که

از مشکلات داخلی و

خارجی رنج می‌برند،

عقب ماندگانی

هستند که به ناچار



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

باید برای نجات خود دست به جانب آمریکا دراز کنند تا اسباب نجات و ترقی و تعالی آنها توسط آمریکا فراهم آید.

این در حالی است که غرب و از جمله آمریکا به شدت دچار بحران هویت است. عامل اساسی این بحران هویت را باید در تزلزل و بی‌ثباتی فکر و اندیشه غرب جست‌وجو کرد. عامل بی‌ثباتی غرب، به نوبه خود، بریدگی غرب از وحی و نبوت الهی و اتکاء آن به اندیشه ناپایدار انسانی است. از این رو، نگاهی اجمالی به سیر تحولات فکر و اندیشه غربی از یونان باستان تا استانه هزاره سوم میلادی نشان می‌دهد، غرب همواره دستخوش نابسامانی‌ها و پراکندگی‌های فکری بوده است. غرب باید دوره تحول‌آفرینی از بازشناسی و بازیابی فرهنگی و اجتماعی را پشت سر بگذراند و به مرور زمان، به دنبال روبه‌رو شدن با تنگناها و بحران‌های ناشی از زندگی ماشینی، بی‌ایمانی و دین‌گریزی، خویشتن را باز یابد. با فرض تحقق این دوره است که غرب توانایی خواهد یافت تا از پدیدارگرایی به آفریننده

بلندمرتبه و لایزال پدیده‌ها و از تکثرگرایی به توحیدگرایی راه یابد و افق جدیدی را بر مبنای گرایش و التزام به دینی استوار و معنوی پدید آید، به روی جهان خود بگشاید.^۳

از آن گذشته، آنچه را غرب به حسب ظاهر به عنوان فرهنگ و تمدن به منصفه ظهور رسانیده است، از اساس و امدار فرهنگ و تمدن مشرق‌زمین است. بررسی موضوعات و عناوین مهمی چون: خاستگاه شرق‌شناسی، بستر شرق‌شناسی، اهمیت شرق‌شناسی برای غربی‌ها، مشرق‌زمین گاهواره تمدن، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی و بررسی خدمات مشرق‌زمین اسلامی به تمدن غرب؛^۴ از جمله عهده‌دار طرح مباحثی است که تأثیرپذیری فرهنگ و تمدن غرب از تمدن اسلامی را به روشنی هر چه تمام‌تر نشان می‌دهد. نکته دیگری که ما را در جهت شناسایی ماهیت غرب کمک می‌کند، به استقبال غرب از مطالعات اسلامی و اسلام‌شناسی از نوع غربی مربوط می‌شود. از این رو، بیان و بررسی برخی از ویژگی‌های مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های غربی، راهگشا به نظر می‌رسد.

ویژگی‌های مراکز اسلامی وابسته به دانشگاه‌های غربی

هر چه باشد اسلام از نظر جغرافیایی خاستگاه شرقی دارد و محل رشد و نمو آن نیز مشرق‌زمین بوده است. بنابراین بررسی‌ها و مطالعات اسلامی، در مسیر بررسی‌ها و مطالعات شرق‌شناسی قرار می‌گیرد. مراکز و مؤسساتی که توسط غربی‌ها در مغرب‌زمین برای مطالعه و شناخت اسلام و بر اساس اغراض و مقاصد خاصی دایر گردیده است، علی‌رغم اختلافات و تمایزاتی که از جهات گوناگون در رابطه با حوزه‌های خاص مدیریتی، مطالعاتی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نسبت به مراکز و مؤسساتی که در جهان اسلام و یا در جهان غرب توسط مسلمانان تأسیس گردیده است دارند، در ارتباط با یکدیگر دارای ویژگی‌های مشترکی می‌باشند. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بنیان‌گذاران این مراکز، همه تاکنون از غیر مسلمانان بوده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از SOAS^۵ وابسته به دانشگاه لندن، IIS^۶ وابسته به دانشگاه مک‌گیل^۷ و IMEIS^۸ وابسته به دانشگاه دورهام^۹ نام برد. در سال‌های اخیر در برخی از کشورهای غربی، مسلمانان نیز اقدام به راه‌اندازی مؤسسات و دانشکده‌هایی در زمینه مطالعات اسلامی کرده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان از IC^{۱۰} در لندن و IAIS^{۱۱} در کالیفرنیا نام برد.

۲. تمامی این مراکز در دانشگاه‌های غربی و محیط‌های غیر اسلامی تأسیس شده است و به عنوان مراکز وابسته به آن دانشگاه‌ها فعالیت می‌کنند و طبعاً از جهت ساختار آموزشی، به ضوابط دانشگاه ناظر پایبند می‌باشند.

۳. تعداد زیادی از پذیرفته شدگان این مراکز را دانشجویان مسلمان



دین‌باور و ملتزم به احکام شریعت و ارزش‌های دینی تشکیل می‌دهد که به آنان اجازه تحقیقات جانبدارانه و دین‌باورانه و یا ارزش‌مدارانه داده نمی‌شود. استادان، متصدیان و فضای حاکم بر دانشگاه، معمولاً زمینه تسامح و تساهل را برای دانشجویان مسلمان معتقد فراهم می‌آورند، تا حدی که ممکن است ارزش‌های دینی آن دانشجویان، مورد تمسخر قرار گیرد و آنان نیز همسوی با دانشجویان غیر مسلمان بر این تمسخرها بختند.

۴. آیین این مراکز هیچ‌گاه روی‌آوری به اسلام نبوده است، بلکه بر عکس، در مواردی نوعی گرایش تعصب‌آمیز علیه اسلام و مسلمانان با ظرافت خاصی در این مراکز ترویج شده است.

۵. منابع مورد استفاده استادان و دانشجویان، اکثراً گزیده و گزینشی از منابع اهل سنت در زمینه‌های مختلف فقهی، حقوقی، اجتماعی، تاریخی، تفسیری، فلسفی، کلامی و فرهنگی است و از منابع و مآخذ شیعه کمتر سخن به میان می‌آید.

علی‌رغم نیت، اندیشه و خواست بنیانگذاران و به‌رغم سوءاستفاده‌ای که برخی از جریان‌ها و جریان‌سازان از شرایط حاکم دارند، با حضور گروهی از باورمندان و ارزش‌مداران مسلمان، به ویژه پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام)، در مجموعه‌های مزبور، زمینه مساعد برای آشناسازی دانشجویان و احیانا استادان غیرمسلمان با اسلام ناب فراهم آمده است. بهترین آثار بر جای مانده از حضور گروه مزبور در دانشگاه‌ها، کنفرانس‌ها و نشست‌های علمی غرب؛ عبارتند از پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، مقالات و مباحثی که بر اساس معیارها و ضوابط علمی و پژوهشی، توجه کارشناسان مسائل فلسفی، کلامی، تربیتی و فرهنگی را به خود جلب کرده است و در مواردی، مرجع معتبر علمی برای دانشجویان رشته‌های مختلف قرار گرفته است.

اغراض مستشرقین از مطالعه اسلام و مسلمانان

در پاسخ به این سؤال که چرا غربی‌ها در صدد مطالعه اسلام و بررسی اوضاع مسلمانان برآمده‌اند، به عوامل زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. ارضاء حس کنجکاوی؛^{۱۱}
۲. شناسایی راه‌های تصاحب اندیشه‌های انسانی و تسلط بر منابع طبیعی جهان اسلام، به منظور پیاده کردن طرح‌های استعماری و برنامه‌ها و اغراض استثماری غرب؛
۳. شناسایی نقاط قوت و ضعف جهان اسلام به منظور تدارک زمینه‌های مبارزاتی فراگیر علیه اسلام و مسلمانان؛
۴. شناسایی هسته‌های مقاومت دینی و اسلامی، به منظور متزلزل کردن آن هسته‌های مقاومت؛

بیان واقعیات و حقایق نورانی اسلام توسط دانشجویان باورمند مراکز مطالعات اسلامی در غرب، برچسب «جانبدارانه» (apologetic) و «هنجاری» (normative) می‌گیرد.

در غرب معاصر، اندیشه لیبرال-دموکراسی، برجسته‌ترین شاخص حاکم بر نظام فرهنگی و سیاسی غرب به شمار می‌رود.

۵. شناسایی زمینه‌های مساعد بذرافشانی برای فرضیه جهانی سازی فرهنگ و سیاست غرب در میان جوامع اسلامی؛

۶. شناسایی ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و شخصیتی جوامع گوناگون اسلامی به صورت منفرد، به منظور بازشناسی و بازیابی راه‌های برخورد با هر کدام از آن جوامع به طور مؤثرتر؛

۷. معرفی اسلام به عنوان تهدیدی جدی علیه منافع مادی و سلطه سیاسی غرب؛

۸. جلوگیری از نفوذ اسلام در جهان غرب؛

۹. ترویج اسلام منفعل و پذیرا، (اسلام اروپایی-آمریکایی) به منظور عادی‌سازی روند پذیرش سلطه غرب بر جهان اسلام.

در مجموع، اغراض فوق به نوعی در نگرش مستشرقین نسبت به اسلام و جوامع اسلامی و داوری آنان نسبت به افکار و اندیشه‌های اسلامی انعکاس ویژه‌ای یافته است. به عنوان نمونه، هنگامی که استاد برجسته آمریکایی تاریخ اسلام، به دانشجوی مسلمان و ملتزم به آداب اسلامی سفارش می‌کند باورها، ارزش‌ها و ایدئولوژی مکتبی خود را در آستانه ورود به دانشگاه غربی تا وقت بازگشت به کشورش کنار بگذارد! پیام چنین سفارشی، چیزی جز بی‌ارزش کردن و بی‌اعتبار جلوه دادن باورها و ارزش‌های اسلامی حتی در نظر فرد مسلمان نیست. هنگامی که نوشته‌های مستشرقین مشحون از نسبت‌های ناروا به ساحت مقدس پیامبر (ص) عظیم‌الشان اسلام و خدشه‌دار کردن سیمای ملکوتی آن بزرگوار و اندیشه‌های وحیانی و مطابق با عقل سلیم و فطرت ناب ایشان است، چه انتظاری می‌توان داشت که غربی‌های به اصطلاح اسلام‌شناس، اغراض و اهدافی غیر از آنچه در بالا ذکر شد، در سر پیوراندند؟!

هنگامی که بیان واقعیات و حقایق نورانی اسلام توسط دانشجویان باورمند مراکز مطالعات اسلامی در غرب، برچسب «جانبدارانه» (apologetic) و «هنجاری» (normative) می‌گیرد و این

از دید غربی‌ها؛ یعنی بی‌اعتباری علمی، دیگر زمینه مناسبی برای حقیقت‌جویی و حقیقت‌جویی باقی نمی‌گذارد. هنگامی که در مقابل دیدگاه‌ها و اندیشه‌های انتقادی و احیانا ویرانگر

درباره اسلام مورد تشویق و حمایت و استقبال قرار می‌گیرد، ماهیت حرکت به اصطلاح علمی مستشرقین اسلام‌شناس روشن می‌شود. با این وجود، این به

مفهوم نادیده انگاشتن حقوق و اعتبارات آن دسته از

اسلام‌شناسان غربی نیست که به گونه‌ای

در تلاش برآمده‌اند تا اسلام را آن گونه که هست دریابند و یا آن گونه که هست، معرفی کنند.

اهداف مطالعات مربوط به غرب

۱- اهداف بازدارنده و پیشگیرانه:

مبادا چشم و گوش بسته، شیفته فرهنگی شویم که علیه ارزش‌ها و باورهای ما قیام کرده است.

مبادا ایران اسلامی در تیررس تهاجم غرب قرار گیرد و با آن هم‌نویسی و هم‌گرایی بیابد.

مبادا به سرنوشت غرب گرفتار آییم و در جهت انحطاط اخلاقی و معنوی گام برداریم.

مبادا گرفتار دام‌های گسترده غرب شویم.

مبادا منفعلانه به اتخاذ یک موضع کاملاً منفی و طردکننده در رویارویی با غرب رو آوریم. (همان گونه که شیفتگی و هم‌گرایی نسبت به غرب در دسرفرین است، واگرایی منفعلانه و حساب نشده نسبت به غرب مشکل‌زا خواهد بود.)

۲- اهداف جهت‌دهنده و پیش‌برنده:

در برابر پیامدهای نامطلوب و ناگوار ناشی از فرهنگ غرب، ایجاد مصونیت کنیم.

از تجارب مثبت غرب درس و از تجارب منفی غرب عبرت بیاموزیم.

جوامع، گروه‌ها و افراد غربی را که به طور مسالمت‌آمیز و بر اساس اصول انسانی می‌توانند با جامعه و نظام اسلامی ما ارتباط سازنده برقرار کنند، باز یابی و باز شناسی کنیم.

در وقت ضرورت و هنگامی که در جلب نظر عمومی غرب نسبت به ارزش‌های الهی و انسانی جهان اسلام ناکام هستیم، دست‌کم سعی در ایجاد موازنه منفی بین غرب و جهان اسلام داشته باشیم.

به تبیین و تشریح آن دسته از مکاتب فکری - اعتقادی غرب بپردازیم که آثار و پیامدهایش به نوعی در جهان شرق به ویژه در شرق اسلامی به منصف ظهور رسیده است.

به ترفندها و دسیسه‌های غرب در جوامع مسلمان و جهان اسلام پی ببریم و آن‌ها را به راحتی خنثی کنیم.

زمینه‌های نشر و ترویج فرهنگ اسلامی را باز یابی و باز شناسی کنیم. جهان غرب را با تعالیم الهی و ناب اهل بیت (علیهم السلام)

آشنا سازیم و ارزش‌های اصیل اسلام را بنمایانیم. به علل و عوامل و ابزار پیشرفت‌های علمی و

صنعتی جهان غرب بیشتر پی ببریم. سهم جهان اسلام و دانشمندان نامدار مسلمان را در پیشبرد تمدن غرب

بشناسیم

ایسده و توجه غرب را به اسلام و جهان اسلام، به

نحو شایسته تعدیل نماییم.

زمینه بهره‌برداری از امکانات غرب را در جهت رسیدگی به نایسامانی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تربیتی بشریت در سطح جهان و حل معضلات بشری شناسایی کنیم و غرب را به چاره‌جویی درباره آن تشویق نماییم.

غرب را نسبت به عواقب اندیشه‌های باطل و رفتارهای غیر انسانی واقف گردانیم.

به طور کلی، باید یک روح انسانی و علمی - خواه از جنبه بازدارندگی پندآموز و اجتناب‌پذیر و خواه از منظر بررسی و پی‌گیری تجارب درس آموز و الگوپذیر - بر مطالعات غرب شناختی حاکم باشد که از بسیاری زوایا با آنچه مستشرقین در مطالعات خود به خصوص از شرق اسلامی دنبال می‌کنند، متفاوت است. امروزه، بحث از فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگی غرب و به تعبیری، مباحث فرا فلسفی، فرا تاریخی و فرا علمی - صنعتی غرب، صدر نشین پژوهش‌ها و مباحث جاری در غرب شناسی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سیداحمد رهنمایی، غرب شناسی، صص ۲۱ - ۲۲.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. ویل دورانت می‌نویسد: «اگر داستان ما از شرق شروع می‌کند، نه تنها از آن روست که آسیا قدیمترین نمایشگاه مدنیت است، بلکه از آن جهت است که این تمدن‌ها به منزله خمیرمایه و شالوده فرهنگ یونان و روم هستند...» تاریخ تمدن، ج ۱ «مشرق زمین گاهواره تمدن»، ترجمه احمد آرام و دیگران، پیشگفتار نویسنده.

۵. SOAS: School of Oriental and African Studies.

۶. IIS: Institute of Islamic Studies.

۷. McGill, Montreal, Canada.

۸. IMEIS: Institute for Middle Eastern and Islamic Studies (۱۹۴۸).

۹. Durham, Durham, UK.

۱۰. IC: Islamic College.

۱۱. IAIS: Institute of Arabic and Islamic Studies, California, USA.

(۱۹۹۴).

۱۲. انسان بر اساس حسن کنجکاوی خود دوست دارد بسیاری از امور را بشناسد و به رمز و راز پدیده‌ها پی ببرد. مستشرقین بر مبنای همین حسن کنجکاوی، خواسته‌اند بدانند اسلام چرا و چگونه روحیه مقاومت دینی و مذهبی در میان پیروان خود ایجاد کرده است، به گونه‌ای که پس از گذشت بیش از ۱۴ قرن، اسلام برجسته‌تر، راسخ‌تر و قوی‌تر گردیده است. صرف دانستن این مهم برای غربی‌ها مطلوبیت داشته و حسن کنجکاوی آنان را ارضاء کرده است.

